

بنای عقلا

(قسمت اول)

سید مرتضی خاتمی سبزواری*

چکیده

بنای عقلا، در فرایند استنباط‌های فقهی، نقشی راهبردی دارد. تطبیق بسیاری از عناوین فقهی و تشخیص موضوعات حکم‌ها، با استفاده از بنای عقلا، سبب شده است که این مسئله جایگاه خاصی را در ابواب فقهی بیابد. با وجود این، چندان که باید به تنقیح این بحث پرداخته نشده است. ظهور بناهای عقلایی گوناگون و متعدد، این سؤال را مطرح می‌کند که نظر شریعت درباره این بناها چیست. در این مقاله موارد زیر بررسی شده است: ۱. دیدگاه‌های گوناگون درباره تعریف بنای عقلا ۲. بیان تعریف برگزیده ۳. اقسام مطرح شده بنای عقلا ۴. نسبت این مفهوم با دیگر مفاهیم همسو؛ مانند عرف، عقل، سیره متشرعه و...

واژگان کلیدی

بنای عقلا، سیره متشرعه، عرف، عقل

* طلبة سطح ۳ مدرسه شهیدین (ره)



۱. مقدمه

۱-۱. اهمیت بحث بنای عقلا

با نگاه کردن به نظام‌های اجتماعی حال و گذشته، به خوبی روشن می‌شود که برای این نظام‌ها، عرف و سیره‌های گوناگون، کمابیش بسیار اهمیت داشته‌است. در جامعه‌های ابتدایی، این بناها و سیره‌ها، پایه و اساس مسائل گوناگون اجتماعی بوده‌اند تا بدانجا که به تنهایی اساس دین، اخلاق و معاملات به شمار می‌رفته‌اند. در جوامع اسلامی نیز، فقه که معیار اصلی در رفتارها و رویکردهای گوناگون می‌باشد، با مسائل فردی و اجتماعی مردم، ارتباط مستحکمی برقرار کرده است. همین پیوند محکم با جامعه، موجب شده است که با عرفیات مردم و بناهای عقلایی آنان، رابطه‌ای دائمی داشته باشد. از این رو است که در فرایند استنباط‌های فقهی، این بناها نقشی راهبردی دارد. تطبیق بسیاری از عناوین فقهی و تشخیص افراد موضوع حکم، بر بناهای عقلایی متناسب با آن عناوین متوقف شده‌است؛ بیشتر مسائل و موضوع‌های مطرح شده در مباحث معاملاتی فقه، ماهیتی عقلایی دارند؛ اموری مانند بیع، اجاره، نکاح، هبه و ... به همین علت، آگاهی فقیه از این عرف‌ها و سیره‌ها، در برداشت و در نتیجه، در فتاوی‌ای فقهی اثر فراوانی خواهد داشت.

آنچه در این زمینه جلب توجه می‌کند، تغییرات گسترده و فراوان در این امور است. ممکن است این امور به تناسب ضرورت‌ها، نیازها، و تحولات در اوضاع زمان و مکان و روابط اجتماعی، به خود شکل تازه‌ای بگیرد یا حتی نوع تازه‌ای از این امور به وجود بیاید.

ظهور بناهای عقلایی گوناگون و فراوان، این سوال‌ها را مطرح می‌کند:

۱. نظر شریعت درباره این بناها، و سیره‌های نو چیست؟ ۲. اساسا مراد از بنای عقلا چیست؟ ۳. بنای عقلا چه اقسامی دارد؟ ۴. تفاوت آن با دیگر مفاهیم همسویش چیست؟ ۵. مبنای حجیت آن چیست؟



۱-۲. جایگاه بنای عقلا در فقه و اصول

تاریخچه این بحث را می‌توان در دو عرصه مختلف مطرح کرد:

۱. عرصه فقه

در فقه، بناهای عقلایی را می‌توان در دو حیطة جستجو کرد: یکی در بحث از وجه اعتبار «قواعد فقهیه» و دیگری در پاره‌ای از فروع فقهی.

در قواعد فقهیه، می‌توان به «أصالة اللزوم»، «قاعده ید» و ... اشاره کرد؛ در خصوص قاعده صحت، عده‌ای اصلی‌ترین دلیل را بنای عقلا می‌دانند و این گونه استدلال کرده‌اند:

عقلا در مناسبات اجتماعی و حقوقی، زمانی که قراردادی را منعقد می‌کنند، به هرگونه تردید که موجب تشکیک در صحت معامله و اخلال در آن گردد، اعتنا و توجهی نمی‌کنند و اصل را بر صحت می‌گذارند؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.^۱

همان‌گونه که اشاره شد، در فروع فقهی نیز «به ویژه در عرصه معاملات»، بیشتر مسائل و موضوع‌ها، جنبه عرفی و عقلایی دارد. به بیان روشن‌تر، بسیاری از احکام دین مبین اسلام، از احکام امضایی است.

در ابواب گوناگونی مانند هبه، نکاح، طلاق، نفقه، اجاره و ...، بیشتر مسائل جنبه عقلایی دارد. برای نمونه، فقها معتقدند که خیار غبن و خیار عیب در روابط عقلائی ریشه دارند و مغبون، در صورت معیوب بودن کالا، حق دارد معامله را فسخ کند.

۲. عرصه علم اصول فقه

درباره جایگاه این بحث در علم اصول می‌توان به کلام شهید بزرگوار، مرحوم

۱. سید محمد اصغری، بناء عقلاء، شماره ۷۰، ص ۳.

صدر، اشاره کرد که بنای عقلا مهم‌ترین دلیل حجیت امارات ارزشمندی مانند «ظواهر» و «خبر واحد ثقه» است. ایشان می‌فرمایند:

استدلال به بنای عقلا در مسائل اصولی و باب امارات، منحصر نیست؛ بلکه در ابواب فقه نیز، به ویژه در ابواب معاملات، عقلا قانون‌گذاری می‌کنند و فقها با تمسک به بنای عقلا، در استدلال‌هایشان از تنگناهای تمسک به «اجماع

منقول» و «شهرت» و ... خارج می‌شوند.^۲

مباحث اصلی این تحقیق در دو شماره مجله ارائه می‌شود. در شماره نخست، به بیان چستی تعریف بنای عقلا و مقایسه آن با دسته‌ای از مفاهیم همسو، مانند عرف، عقل و ... پرداخته می‌شود و در شماره دوم، به بحث از ملاک و مبنای حجیت بنای عقلا و کیفیت اتصال آن به زمان معصوم می‌پردازیم. به عبارت دیگر، در شماره نخست، مبحث مفهوم‌شناسی و تصویری بنای عقلا و در شماره دوم، مباحث تصدیقی آن مطرح می‌شود.

۲. مفهوم شناسی بنای عقلا

در این مقاله، نخست چستی بنای عقلا و مبادی مفهومی آن را بیان می‌کنیم، سپس به توضیح تفاوت‌ها و مقایسه این مفهوم با عرف، عقل، سیره متشرعه و دیگر مفاهیم همسو می‌پردازیم و در پایان، اقسام گوناگون آن را متذکر می‌شویم.

۱-۲. تعریف بنای عقلا

۱-۱-۲. تعاریف دیگران

با اندک جستجویی در کتاب‌های صاحب‌نظران این مبحث، در تعریف این واژه، با آشفتگی بسیار و آرای فروانی روبه‌رو می‌شویم و نمی‌توانیم به راحتی تعریف جامعی

۲. رک: شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۳۳.

را بیابیم. گاهی در تعریف‌ها، این واژه معادل عرف است و گاهی اخص از آن؛ بگونه‌ای که تنها عرف‌های صحیح و پسندیده را شامل می‌شود و در تعاریف دیگری، این واژه همسو با سیرهٔ متشرعه قرار گرفته‌است.

برای شروع، کلام دو تن از بزرگان علم اصول معاصر را بیان می‌کنیم تا هم با تعریف معاصران خود آشنا شویم و هم نکاتی را بازخوانی کنیم که آنان به آن توجه داشته‌اند.

مرحوم محقق نائینی در تعریف بنای عقلا می‌گوید:

فهی عبارة عن استمرار عمل العقلاء بما هم عقلاء علی شیء، سواء انتحلوا

الی ملة اودین او لم ينتحلوا.^۳

از نظر ایشان، اگر عمل عقلا به سبب عاقل بودن آنان صادر شده باشد، نه هوی و هوس و ... و این عمل یک فعالیت مستمر باشد، بنای عقلا را شکل می‌دهد؛ خواه به دینی معتقد باشند، خواه نباشند.

شهید صدر در تعریف خود می‌فرماید:

السیرة العقلائیة عبارة عن میل عام عند العقلاء المتدینین و غیرهم نحو

سلوک معین دون آن یکون للشرع دور إیجابی فی تکوین هذا المیل.^۴

و در جای دیگر می‌فرمایند: «المواقف العقلائیة سواء تجسدت فی سلوک خارجی

ام لا»^۵؛ ایشان در المعالم جدیدة می‌فرمایند: «بنای عقلا همان میل و خواست عقلا به یک روش خاص است، بی آنکه شرع در ایجاد این خواست، نقشی داشته باشد».

شهید صدر در بحوث، نکتهٔ دیگری را به تعریف اضافه می‌کند و بنای عقلا را

۳. محمد حسن نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۲.

۴. شهید صدر، المعالم الجدیدة للاصول، ص ۱۶۸.

۵. شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۳۴.

فراتر از یک سلوک و عمل خارجی می‌بینند که شامل مرتکبات عقلی نیز می‌شود؛ به همین جهت، از عنوان «مواقف عقلانیه» استفاده می‌کند، نه بنای عقلا. از نظر ایشان، بنای عقلا معنای گسترده‌ای دارد که حتی موضوعاتی را شامل می‌شود که هنوز در خارج تحقق پیدا نکرده‌اند.

بحث ارتکازات عقلا و معنای آن، دامنه وسیعی دارد که موضوع پژوهش این مقاله نیست، ولی به صورت مختصر می‌گوییم که ارتکازات عقلا اموری هستند که در ذهن عقلا استقرار یافته‌اند به گونه‌ای که عقلا آنها را فی نفسه می‌پسندند؛ اگرچه بر طبق آن فعلاً عملی را انجام نداده یا ترک نکرده باشند.^۶ برخی از نویسندگان بین ارتکاز عقلا و بنای عقلا فرق می‌گذارند. از نظر آنها، ارتکازات عقلا - با توضیحی که بیان شد- از بناهای عقلا و عرف نیز قوی‌تر و با ثبات‌تر است^۷، ولی از کلام شهید صدر فهمیده می‌شود که ارتکازات عقلایی، نوعی از بناهای عقلایی است؛ نه عنوانی جدا و مستقل از آن.

۲-۱-۲. تحلیل مفهومی بنای عقلا

برای بیان تعریفی روشن از یک عنوان، مناسب است که مفردات آن نیز تحلیل و شناسایی شود.

در اینجا، از «بنا» همان چارچوب رفتاری عقلا یا همان روش و منش عقلا اراده شده است که طبیعتاً باید به صورت امری مستمر درآمده باشد؛ چنان‌که از واژه سیره نیز همین فهمیده می‌شود. آنچه در این بحث بدان توجه می‌شود، تحلیل مفهومی «عُقلا» است که دارای دو بعد مختلف است: یکی جنبه عاقل بودن و دیگری جنبه جمعی و جماعت بودن. از دیرباز، اصولیون به مفهوم اول توجه داشته‌اند، ولی به

۶. شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۳۴.

۷. علیرضا فیض، اندیشه‌های حقوقی عرف و اجتهاد، ص ۵۷.

مفهوم دوم چندان توجه نشده است. تحلیل عنوان عقلا و توجه به اخذ مفهوم جماعت در بنای عقلا، امکان بیان تعریف صحیح‌تری از بنای عقلا را فراهم می‌آورد.

مراد از عقلا در اصطلاح بنای عقلا، کسانی هستند که غالباً، رفتار و باور آنها با مقتضیات عقل مطابق و از نظر عقلانی پسندیده و شایسته است، ولی مراد از «حسن و پسندیده بودن عقلانی» چیست؟ و مراد از عقل در «رفتار مطابق با مقتضیات عقل» چیست؟

اصولیون در تحلیل مفهوم «مقتضای عقل بودن رفتارها»^۸ و ملاک حَسَن و قبیح بودن آنها، دو نظریهٔ مختلف را بیان کرده‌اند. باید توجه داشت که منطق‌دانان گزاره‌های ناظر به حسن و قبح را در باب «جدل» و در تحلیل «آرای محموده و مشهوره» می‌آوردند.

از نگاه ابن سینا، علت تصدیق آرای مشهوره و محموده یا شهادت همهٔ انسان‌ها است (مثل عدل نیکوست) و یا شهادت بیشتر مردم و یا شهادت و پذیرش بیشتر علما...^۹

برخی از اصولیون این تحلیل را به شکل‌های گوناگونی پذیرفته‌اند؛ برای نمونه، محقق اصفهانی در این زمینه می‌گوید:

قضیهٔ حسن عدل و قبح ظلم، از قضایای برهانی نیست؛ زیرا موارد برهان در قضایای بدیهی («اولیات»، «حسیات»، «فطریات» و ...) منحصر است. روشن است که استحقاق مدح عدل و ذم ظلم، مصداق هیچ کدام از آنها نیست؛... از این رو، امثال این قضایا از «قضایای مشهوره» است.^{۱۰}

۸. در اینجا، از عقل عملی بحث می‌شود و نه عقل نظری.

۹. ابن سینا، *الاشارات والتنبیحات*، ص ۶۳.

۱۰. محمدحسین اصفهانی، *نهایة الدرایة*، ج ۲، ص ۸۲.

نظریه دوم در تحلیل عقلانی بودن، نظریه کلامی حسن و قبح است که بر اساس تفسیر خاصی از عقلی بودن، به صورت نظریه حسن و قبح ذاتی بازسازی شده است. بر این مبنا، گزاره «عدالت نیکوست»، با گزاره‌های اولی در منطق ارسطویی همسان تحلیل می‌شود.

همان‌گونه که بیان شد، دومین مؤلفه در بنای عقلا، مفهوم «جماعت» است. بر طبق نظریه دوم، برای موضع گروهی افراد مجالی نمی‌ماند و عاقل بما هو عاقل بر چنین گزاره‌هایی (گزاره‌های اولی) حکم می‌کند؛ در حوزه یقینیات، عقل جمعی و اعتبار جماعت وجهی ندارد، ولی بر طبق نظریه اول، راه برای اخذ قید «جماعت» باز می‌شود.^{۱۱}

۲-۱-۳. ارکان تعریف

بعد از روشن شدن مطالب گذشته، عناصر گوناگونی را می‌توان در تعریف بنای عقلا اثرگذار دانست که به آنها اشاره می‌شود:

۱. عمل معین: بنای عقلا در صورتی تحقق پیدا می‌کند که نسبت به عمل معینی فرض شود. بنابراین، اگر این عمل چندان مشخص نباشد، نشان‌دهنده استقرار نداشتن این بنا است.
۲. تکرار عمل: قطعاً این بناء با یک بار و حتی کمی بیشتر از آن (دو یا سه بار) تحقق پیدا نمی‌کند و نمی‌توان بر آن عنوان بنا یا سیره را صادق دانست.
۳. این تکرار باید در غالب موارد یا همه موارد، جاری و فراگیر شود.
۴. عمل مذکور باید دارای مصلحت و به تعبیر دیگر، از جهت عقلی حسن باشد؛ همین نکته است که بنای عقلا را از عرف جدا می‌کند. بدیهی است که پدیده‌های

۱۱. احمد فرامرز قراملکی و علی اکبر ایزدی فر، چالش‌های نوین در بناء عقلاء با تاکید بر جهانی شدن،

رایج میان مردم، بر پایه غرض‌های گوناگونی شکل می‌گیرد: گاهی بر مبنای عقل و اندیشه و گاهی بر مبنای هواهای نفسانی. بنابراین، می‌توان گفت که برخی از عرف‌های متداول، صحیح، سودمند و عقلانی هستند و برخی دیگر فاسد و نامشروع. در بناهای عقلایی، به عرف‌هایی توجه می‌شود که در پرتو عقل و اندیشه، استقرار و رواج یافته باشند. البته کشف این مصلحت، در گرو تشخیص همه یا بیشتر عقلاست.

۵. همان‌گونه که از تعریف شهید صدر معلوم شد، عملی که در بنای عقلا بدان توجه می‌شود، اعم از ارتکازی و غیر ارتکازی است که در این باره، به اختصار توضیح داده شد.^{۱۲}

۲-۱-۴. تعریف بنای عقلا

با توجه به نظرات گوناگونی که درباره بنای عقلاء بیان شده است و با دقت در مطالب گذشته - به ویژه عناصر اثرگذاری که اشاره شد - می‌توان بنای عقلا را چنین تعریف کرد:

بنای عقلا همان روش عمومی و مستمر عقلا بما هم عقلا (بدون توجه به فرقه، نژاد، و مذهب خاصی) بر انجام‌دادن یا ترک مصلحت‌آمیز کاری است؛ هرچند آن کار هنوز تحقق خارجی نیافته باشد.

۲-۲. بنای عقلا و دیگر مفاهیم مشابه

واضح و روشن است که در بیان یکسان بودن یا یکسان نبودن، همسویی و ناهمسویی بنای عقلا و مفاهیمی که بررسی خواهد شد، نباید از تعریف این مفاهیم، و مبانی و عناصر تشکیل‌دهنده آنها غافل شویم. بنابراین، با توجه به این امور، سعی می‌شود تا به تفاوت این مفاهیم با یکدیگر و تمییز آنها از هم برسیم.



۲-۲-۱. بنای عقلا و عرف

همچنان که اشاره شد، عده‌ای عرف و بنای عقلا را مفاهیمی همسو و یکسان می‌دانند.^{۱۳} و بسیاری نیز آن دو را متمایز از یکدیگر می‌دانند.

به نظر می‌رسد که یکسان دانستن عرف و بنای عقلا نادرست است و این دو عنوان - چه در مفهوم و چه در مصداق و تعیین - از یکدیگر جدا هستند. یکسان نبودن مفهوم این دو واژه، باعث شده است تا این دو نهاد در تعیین و عینیت‌های خارجی نیز مساوی نباشند. تفاوت‌های این دو عنوان را می‌توان چنین بیان کرد:

بنای عقلا همچنان که از نامش پیداست و از آنجا که اخذ وصف در نام‌گذاری به علیت اشعار دارد، امور دارای مبدأ عقلایی را دربرمی‌گیرد و از کاربرد آن در امور نابخردانه یا کارهای عقلا نه از آن جهت که عاقلند، امتناع می‌شود، ولی در کاربرد واژه عرف چنین محدودیتی نیست.

از نگاه عده‌ای، عرف و بنای عقلا تباین مفهومی دارند، ولی از نگاه برخی دیگر، عرف چنین تعریف می‌شود:

هر پدیده‌ای که در میان مردم رایج می‌شود و به هر شیوه عملی یا قولی که در بین اکثریت توده‌ها و اقشار مردم متداول و متعارف می‌گردد و از آن پیروی می‌شود. عرف به این معنی اقسامی دارد که در یک حالت آن، به عرف صحیح و عرف فاسد تقسیم می‌شود و عرف صحیح را همان بنای عقلا دانسته‌اند.^{۱۴}

مرحوم حکیم نیز در تبیین عرف صحیح می‌گوید:

عرفی است که در میان مردم متداول شده است، با نص شرعی مخالف

۱۳. ر.ک: عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ محمد حسن نائینی، فوائد الاصول، ص ۱۹۳.

۱۴. علیرضا فیض، اندیشه‌های حقوقی عرف و اجتهاد، صص ۵۵ و ۹۸.



نیست، مصلحتی را از میان نمی‌برد و مفسده‌ای را به‌بار نمی‌آورد، مانند اینکه میان مردم متداول شده است که بعضی از منقولات را وقف می‌کنند و یا بخشی از مهریه زن را نقدا می‌دهند، و بخش دیگری از آن را در زمانی دیگر.^{۱۵}

با توجه به مطالب بالا، از نگاه این گروه، تفاوت بین عرف و بنای عقلا این است که عرف دارای معنای عامی است که اقسام متعددی را شامل می‌شود، ولی بنای عقلا دارای معنای خاصی است که فقط قسم خاصی از عرف را شامل می‌شود؛ به تعبیر بعضی از محققان:

بنای عقلا شاخه‌ای از عرف است که مورد پسند عقل است. پس عرف‌های ناپسند را شامل نمی‌شود. تعیین مهر سنگین، در عرف ناپسند است. توتالیتاریزم که در بسیاری از ممالک جهان عصر حاضر وجود دارد، عرف ناپسند است.^{۱۶}

۲-۲-۲. بنای عقلا و عقل

در بیان اختلاف بنای عقلا و عقل، می‌توان به سه مورد اشاره کرد:

۱. بنای عقلا، اسم عملکرد عقلا و روش عقلایی است، ولی دلیل عقل، یک استنتاج عقلی وابسته به عقل است. در توضیح این مسئله، می‌توان چنین نوشت که «مقارنهٔ عقل و بنای عقلا و پرسش از فرق این دو، کاری غلط و حاکی از تسامح و مساهله در کاربرد اصطلاح است! عقل نیرو و گونه‌ای از تعیین نفس است، در حالی که بنای عقلا، تأسیس و سلوک است و این دو هیچ گونه همگونی ندارند تا توهم همسانی آنها شود و احتیاجی به بیان فرق باشد!».^{۱۷}

۱۵. سید محمد تقی حکیم، الاصول العامه لفقہ المقارن، ص ۴۲۱.

۱۶. محمد جعفر جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، ج ۲، ص ۸۸۳.

۱۷. ابوالقاسم علی‌دوست، فقه و عرف، ص ۱۲۱.



۲. بنای عقلا به تکرار عمل متکی است، ولی دلیل عقل به تکرار عمل وابسته نیست.

۳. هرگاه بنای عقلا از عمل ارادی ناشی شده باشد، حتما پیش از آن، مصلحت‌سنجی بوده است؛ حال آنکه دلیل عقل، با مصلحت‌سنجی ارتباطی ندارد.^{۱۸} به این موارد سه‌گانه، چنین خدشه وارد شده است:

اولاً: این که بیان شد بنای عقلا یک عملکرد است، امر ثابت‌شده‌ای نیست؛ زیرا بخشی از بناهای عقلایی «ارتکازات عقلایی» است که امور ذهنی عقلا را دربرمی‌گیرد؛ هر چند به مرحله عمل نرسیده باشد. بنابراین، بنای عقلا فقط شامل یک عملکرد نیست.^{۱۹}

نقد: به نظر می‌رسد که این اشکال وارد نباشد؛ زیرا اولاً: عملکرد بودن بنای عقلا با خارجی بودن آن عمل مساوی نیست؛ بلکه ارتکازات عقلاییه - هر چند در ذهن باشد - در حیطه عمل انسان‌ها است. همچنین طبق این اشکال، باید هرآنچه در ذهن است، عقلی محسوب شود که بطلانش واضح است. ثانیاً: در نهایت، بناهای عقلایی هم به عقل برمی‌گردد.

ثالثاً: عقل هم در تلاش و تکاپوی خود، از دایره مصلحت‌سنجی، یا توجه به حسن و قبح، و مصالح و مفاسد، خارج نیست.^{۲۰}

نقد: برای پاسخ دو اشکال پایانی، خواننده محترم را به بحث تحلیل مفهومی از همین مقاله ارجاع می‌دهیم؛ چنان‌که روشن شد، بنای عقلا با اندیشه حفظ اجتماع

۱۸. سعید رحیمیان، ملاکات احکام و احکام حکومتی، مقاله‌ی اول روش کشف و نقش آن در تعیین

احکام، ج ۷، صص ۳۳ و ۳۴.

۱۹. سید محمد اصغری، بناء عقلا، ص ۹.

۲۰. همان.



انسان‌ها و حفظ مصالحی از این دست شکل می‌گیرد، ولی عقل در بند چنین چیزهایی نیست.

۲-۳. بنای عقلا و سیره متشرعه

تمسک فراوان فقیهان به سیره متشرعه، بر دستداران تحقیق درباره بنای عقلا پوشیده نیست؛ به گونه‌ای که گاه به سختی می‌توان سیره متشرعه را از بنای عقلا تمییز داد و به نظر می‌رسد که بین این دو، در بعضی موارد، خلط شده است. بنابراین، تمییز این دو از یکدیگر دارای اهمیت فراوانی است. هنگامی که کلمه سیره به تنهایی و بدون اضافه به وصف خاصی ذکر می‌شود، غالباً به معنای بنای عقلا است و کاربردش در غیر این معنا باید همراه با قرینه باشد.

چند مورد زیر، موارد اختلاف و تفاوت این دو است:

تفاوت اول: مقصود از سیره متشرعه یا شرعیه یا سیره مسلمانان، سلوک و روش تمام مسلمانان است، از آن جهت که مسلمان هستند. این عنوان تنها بر سیره‌هایی اطلاق می‌شود که تعهد و تدین صاحبان آن به شریعت اسلامی، تنها منشأ پیدایش آن است.

در فرق‌گذاری بین این دو عنوان، توجه به همین نکته کافی است: سیره متشرعه از رفتار و عملکرد متشرعان و متدینان از جهت تدین و تشریح آنها، ناشی می‌شود، ولی بنای عقلا به سلوک عقلا اطلاق می‌شود؛ از هر مذهب و ملتی، اعم از مسلمان و غیر مسلمان.

تفاوت دوم: هنگام استدلال به سیره متشرعه، باید ثابت کنیم که بنای متشرعه و اصحاب ائمه علیهم‌السلام و نسل‌های معاصر آنان بر چنان عملی بوده است، ولی درباره سیره عقلا، کافی است ثابت کنیم که عقلاً در صورت عدم ردع و رهایی از قیود خارجی، اقتضای چنان عملی هست؛ هر چند که اصحاب ائمه علیهم‌السلام و عقلای معاصر آنان، به مقتضای این طبیعت عمل نکرده باشند؛ زیرا نفس ثبوت اقتضای طبیعت عقلایی و

نرسیدن ردع از شارع، موافقت شارع با مضمون آن را نشان می‌دهد.^{۲۱} تفاوت سوم: در صورت فراهم شدن شرایط سیره متشرعه و تحقق آن، دیگر احتمال ردع شارع از آن، معنا ندارد؛ زیرا به طریق «برهان ائی» بیان شارع کشف شده است؛ بر خلاف سیره عقلا که انعقاد آن محصول بیان شارع نیست و زاده اقتضای طبیعت عقلایی است و احتمال دارد که شارع از آن ردع کند.^{۲۲}

در پایان، متذکر می‌شویم که در برخی موارد، شک می‌کنیم که آیا آن سیره برخاسته از طبع عقلایی مسلمانان است یا از حقیقت متشرع بودن آنها ناشی می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، شهید صدر موارد مشکوک را به سیره متشرعه ملحق می‌کند و می‌گوید:

در بین مسلمانان، سیره‌هایی عقلایی راه‌یافته و طبع دوم آنها شده است؛ این سیره‌ها موجب می‌شود که مسلمانان درباره جواز عمل به آنها، خود را به سؤال و استفسار از معصوم (ع) موظف ندانند، ولی در موارد مشکوک که مقتضای طبع عقلایی به شرح بالا نیست، مسلمانان متشرع، بدون استعمال و استفسار از معصوم (ع)، گسترده به آن سیره عمل نمی‌کنند. پس خود صورت مسئله، بر این حقیقت دلالت دارد که متشرعان رضایت شارع را کسب کرده‌اند و شیوع سیره، معلول نظر شارع است و نه حقیقت عقلایی مسلمانان.

۲-۲-۴. بنای عقلا و اجماع

از اصطلاحاتی که با بنای عقلا نوعی تشابه دارد، اصطلاح اجماع است که به جهت همین تشابه، بعضی این دو را در حکم به یکدیگر ملحق دانسته‌اند. از این رو، برای زدودن برخی از اندیشه‌های ناصحیح، فرق بنای عقلا با اجماع نیز مطرح

۲۱. شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۴۷.

۲۲. همان.

می‌شود.

از کسانی که بنای عقلا را در بعضی حالات، از جهت حکم به اجماع ملحق دانسته و شاید زمینه همسویی این دو اصطلاح را فراهم آورده است، مرحوم محقق آشتیانی است. ایشان می‌گوید:

«ان اجماع العقلاء ... بعد کشفه عن رای المعصوم (علیه السلام) و إمضاءه

یلحق بالإجماع حکماً».^{۲۳}

از نظر ایشان، اجماع عقلا (بنای عقلا) بعد از اینکه قول معصوم را کشف و امضا شارع را دریافت کرد، به اجماع حکمی ملحق می‌شود. البته ایشان بنای عقلا را با اجماع یکی ندانسته‌اند و آوردن این کلام، فقط برای اشاره به نزدیکی مفهومی این دو واژه است.

در بیان فرق بین بنای عقلا و اجماع می‌توان گفت:

۱. بنای عقلا نهادی از عقلا است، بی‌آنکه در صنفی خاص منحصر، یا به حوزه‌ای معین محدود، یا حاکی از پای‌بندی پدیدآورندگان آن به شریعتی خاص باشد، ولی اجماع، اتفافی صنفی است که در حوزه شریعت اسلام از فقیهان و مجتهدان با توجه به تقییدی که در کشف شریعت دارند به منصفه ظهور می‌رسد.^{۲۴}

۲. اجماع عموماً از مدرک و سند ناشی می‌شود، ولی بنای عقلا به سند نیاز ندارد، بلکه از طریقه و سلوک عقلا ناشی شده است؛ طریقه و سلوکی که به جهت مصالحی مانند حفظ نظام اجتماع و ... محقق شده است.

۳. در مقام کشف موضع شارع، بنای عقلا به مراتب از اجماع اهل رأی و اجتهاد قوی‌تر است؛ زیرا اجماع قضیه‌ای حدسی است که در صورت نبودن عنایات خاص و

۲۳. محمد حسن آشتیانی، بحرالنفوائد، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲۴. ابوالقاسم علیدوست، فقه و عرف، ص ۱۲۴.

جدی، احتمال خطای همگانی در آن معقول است، ولی این توضیح درباره بناهای عقلایی صادق نیست؛ زیرا می‌توان فرض کرد که مرتکبات عقلایی با توجه به نفوذ عمیقی که در افراد دارد و به حالتی ناخودآگاه در مردم تبدیل شده است، منشأ استقرار بنای عقلایی توسط شارع شود.

۲-۳. اقسام بنای عقلا

بنای عقلا را در دسته‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند؛ مانند حقوق ماهوی، حقوق شکلی و ...، ولی به نظر می‌رسد که تقسیم مرحوم شهید صدر، تقسیم جامع و کاملی است و ما را از سایر دسته‌بندی‌ها بی‌نیاز می‌کند. از نظر ایشان، بنای عقلا به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱. بناهایی عقلایی که موضوع و متعلق حکم شرعی را معین می‌کند.
۲. بناهایی عقلایی که منقح و روشن کننده ظهور دلیل شرعی است.
۳. بناهایی عقلایی که برای استدلال بر وجود کبرای حکم شرعی استفاده می‌شود.^{۲۵}

۲-۳-۱. قسم اول (روشن کردن موضوع حکم شرعی)

خود بر دو قسم است:

الف) بنایی عقلایی که موضوع حکم شرعی را به شکل ثبوتی منقح و روشن می‌کند. به بیان دیگر، شارع مقدس تعیین چگونگی موضوع و متعلق را به خود عرف و بنای عقلا واگذار کرده است. در این قسم، مصداق‌سازی می‌شود و یک فرد حقیقی از موضوع معرفی می‌گردد.

برای نمونه، هنگامی که دلیل وجوب نفقه همسر به مقدار «معروف» را بررسی

۲۵. رک: شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۴۷.



می‌کنیم، به این نکته می‌رسیم که «معروف» از عرف می‌آید و مراد از آن، نفقه شایع هر زمانی است. بنابراین، اگر در حال حاضر، نفقه شایع و عمومی، بیشتر از نفقه شایع در گذشته باشد، همین مقدار بر ذمه زوج واجب است نه مقدار زمان گذشته. به بیان واضح‌تر، با بررسی دلیل «امساک زوجه به معروف» روشن می‌شود که نفقه باید به شکل شایع و معروف پرداخت شود، ولی تشخیص اینکه مصداق معروف در حال حاضر چیست، کار بنای عقلا است. به این ترتیب، بنای عقلا یک فرد حقیقی و مصداق معین از حکم وجوب نفقه را تعیین می‌کند.

ب) در این قسم، مانند قسم سابق، بنای عقلا منقح موضوع است، ولی نه ثبوتاً، بلکه نقش اثباتی و کشفی دارد؛ برای نمونه: از طرفی در معامله حکم قاعده «المؤمنون عند شروطهم» وجود دارد و از طرف دیگر، بنای عقلا حکم می‌کند که هرکس در معامله مغبون شد، اختیار غبن دارد؛ از این بنا کشف می‌کنیم که در بیع یک شرط ضمن عقد هست و آن اینکه در معامله، تفاوت زیاد در مالیت نباید باشد؛ چرا که در غیر این صورت، مغبون از معامله راضی نیست.

از نظر شهید صدر، تفاوت این دو قسم این است که در بخش اثباتی، شخص می‌تواند بعد از اینکه بنای عقلا نسبت به مسئله‌ای منعقد شد، آن را رعایت نکند و مثلاً بگوید که چنین شرط ضمن عقدی را قبول ندارد و تفاوت زیاد از نظر او به معامله ضرری نمی‌رساند، ولی در قسم ثبوتی، هر چند شخص بگوید من بنای عقلا نسبت به این مسئله را قبول ندارم، حکم بنای عقلا برایش ثابت است. برای نمونه، نفقه را باید مطابق مقداری پرداخت کند که عقلا تشخیص می‌دهند.

علت این تفاوت آن است که در قسم اول، یک فرد حقیقی برای موضوع ایجاد شده است؛ بر خلاف قسم دوم که مثلاً سیره، حکم کشف‌کنندگی از یک شرط و قصد ضمن عقد را دارد، و اگر مخالفت طرف معامله با امر مکشوف معلوم شود، حکم نیز رفع می‌شود.

البته به نظر می‌رسد که در تفاوت این دو قسم، بتوان نقدی را به شهید بزرگوار وارد دانست و آن نقد این است که خود قسم دوم (اثباتی) نیز بر دو بخش است: ۱. مواردی که در آن بنای عقلا کاشف است از شرطی که در تحت اختیار مکلف است.

۲. مواردی که در آن، بنای عقلا یک شرط تکوینی را کشف می‌کند که در اختیار مکلف نیست.

در این فرض، هر چند شخص بخواهد این شرط را رعایت نکند، باز هم مانند بخش اول (ثبوتی) قدرت بر این کار را نخواهد داشت.

مرحوم شهید صدر در پایان بخش اول از بخش‌های سه‌گانه می‌فرمایند:

بناهای عقلا در حیطه تنقیح موضوع، حجت هستند و نیازمند دلیل مضاعف برای حجیت آنها نیستیم؛ زیرا این قسم در پی روشن کردن موضوع است؛ چه به شکل ثبوتی چه به شکل اثباتی. و بحث از حجت هنگامی پیش می‌آید که سخن از کاشفیت و طریقت به میان آید، حال آنکه در این موارد، ما به موضوع حکم شرعی یقین داریم و یقین هم به خودی خود حجت است و در آن بخش که بحث کاشفیت مطرح است، چون بنای همه بر یک مسئله است، طبیعتاً خود فرد را هم شامل می‌شود. بنابراین، برای خود او نیز موضوع حکم شرعی کشف می‌شود.

۲-۳-۲. قسم دوم

در این قسم، بنای عقلا روشن‌کننده و منقح ظهور دلیل است. توضیح اینکه گاهی ظاهر دلیل همه موارد را شامل نمی‌شود؛ برای نمونه «العنب اذا غلی یحرم»؛ این دلیل به ظاهر فقط حکم حرمت انگور جوشیده را بیان می‌کند و کشمش جوشیده را شامل نمی‌شود، ولی چون از نظر عرف، بین این دو تفاوتی دیده نمی‌شود، ظاهر دلیل را شامل کشمش نیز می‌دانیم. در این بین، بنای عقلا یک قرینه لیه متصله برای کلام



است و در ظاهر لفظ تصرف می‌کند؛ گاهی معنا را توسعه می‌دهد و گاهی تضییق می‌کند. مرحوم شهید صدر حجیت این قسم را نیز «علی القاعدة» می‌داند. در پایان بخش دوم، متذکر می‌شویم که تفاوت این بخش با بخش، نخست در نیازمندی این قسم به اثبات همزمانی بنای عقلا با زمان صدور نص است؛ زیرا در حقیقت، ظهور نص حجت است، حال اگر این ظهور در زمان ما احراز شود، ولی احتمال دهیم که در زمان معصوم (علیه السلام) چنین ظهوری نداشته‌است، همین احتمال کافی است تا بتوانیم به مدلول لغوی لفظ استناد کنیم.

۲-۳-۳. قسم سوم

در این قسم، آن بخشی از بنای عقلا اراده شده است که برای استدلال بر وجود کبرای حکم شرعی استفاده می‌شود. این قسم را می‌توان «سیره مشرعه بما هم عقلا» نامید. مانند سیره عقلا مبنی بر اینکه هرکسی اموال منقول و مباحی را حیازت کند، مالک آنها می‌شود و سیره جاری در باب خیار غبن، هنگامی که بخواهند از آن برای اثبات خیار ابتدایی بهره بگیرند، نه اینکه با کشف شرط ضمنی بر اساس سیره - آن گونه که در قسم پیشین دیدیم - از وجود آن با خبر شوند. از بین این سه قسم، به قسم سوم بیشتر عنایت شده است و آن را بیشتر بررسی کرده‌اند؛ بیشتر استنادها نیز به همین قسم سوم است و در پرتو آن، مشکلات اجتماعی و اقتصادی زیادی را می‌توان حل و فصل کرد.

استدلال بر وجود شرط ضمن عقد در باب خیار غبن، اثبات حجیت «خبیر واحد»، قول لغوی، ظهور ادله و ... همگی بر پایه استناد به همین قسم سوم از بنای عقلا است.

شهید صدر می‌فرماید:

استدلال به این قسم گاهی برای اثبات حکم شرعی کلی واقعی است که

فقها بدان استناد کرده‌اند و گاهی برای اثبات حکم شرعی ظاهری است که اصولیون بدان استناد کرده‌اند.

از نگاه شهید صدر، برخلاف دو قسم پیشین بنای عقلا که دلیل بودن آنها براساس قاعده بود، دلیل بودن این قسم به عنایتی افزون بر آن قاعده نیاز دارد. استدلال به این قسم متوقف است بر اینکه دو مقدمه زیر ثابت شود:

الف) اثبات هم‌زمانی بنای عقلا با زمان وجود معصوم.

ب) کشف رضایت معصوم از این بناهای عقلایی که حداقل آن تقریر وی است. سخن درباره این دو مطلب را به مقالات دیگر ارجاع می‌دهیم.

نتیجه

از آنچه در این مقاله گذشت، به دست آمد که توجه به بناهای عقلایی، راهگشای بسیاری از مسایل فقهی و اصولی است؛ همچنان که خود علما نیز در استدلال‌های خود از این بناها و سیره‌ها، فراوان بهره برده‌اند. در این مقاله، مراد از بنای عقلا، تفاوت آن با دیگر موارد مشابه و اقسام گوناگون آن بیان شد و گفتیم که در مباحث فقهی، کدام یک از اقسام آن کاربردی‌تر است.



فهرست منابع

۱. آشتیانی، محمدحسن، بحرالفوائد، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبيهات، به کوشش محمود شهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ق.
۳. اصغری، سید محمد، بناء عقلاء، [بی جا]، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، ۱۳۸۴ش.
۴. اصفهانی، محمدحسین، نهاییه الدراییه، بیروت، موسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱ش.
۶.، مکتب های حقوقی در حقوق اسلام، [بی جا]، گنج دانش، ۱۳۷۰ش.
۷. حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامه لفقہ المقارن، بیروت، موسسه آل البيت، [بی تا].
۸. رحیمیان، سعید، ملاکات احکام و احکام حکومتی، مقاله ی اول روش کشف و نقش آن در تعیین احکام، مجموعه مقالات، ج ۷، [بی تا].
۹. شهید صدر، سید محمد باقر، المعالم الجدیاه للاصول، [بی جا]، کتاب فروشی النجاح، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۰.، بحوث فی علم الاصول، قم، موسسه دائرة المعارف فقه الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۱۱. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، قم، نشر پژوهشگاه و فرهنگ و اندیشه، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش.
۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۱۳. فرامرزی قراملکی، احمد و ایزدی فر، علی اکبر، چالش های نوین در بناء عقلاء با تاکید بر جهانی شدن، مقالات و بررسی ها، دفتر ۸۵، ۱۳۸۶ش.
۱۴. فیض، علیرضا، اندیشه های حقوقی عرف و اجتهاد، [بی جا]، نشر مجد، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۵. نائینی، محمد حسن، فوائد الاصول، تقریر: محمد علی کاظمی خراسانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.